



وزن دوری مشکلی که عروض قدیم آن را نادیده گرفته است

ابوالحسن نجفی

از وزن‌های خاص شعر فارسی که در شعر عربی مشابه ندارد یکی «ذو بحرین» و دیگری «وزن دوری» است. عروض سنتی ما که تماماً برگرفته از عروض عربی است این دو مبحث را کم و بیش مسکوت گذاشته است: ذو بحرین را از صناعات ادبی شمرده و توضیح آن را به کتب بدیع احاله کرده (و البته کتب بدیع نیز از عهده توضیح آن برنیامده‌اند)^۱ و وزن دوری را که سابقه‌ای بیش از هزار سال در شعر فارسی دارد چون نمی‌توانسته است به کلی مسکوت بگذارد دور زده و کج دار و مریز از کنار آن گذشته است.^۲

هم وزن و ناهم وزن

بعضی از شعرها که به گوش فارسی زبان ناهم وزن می‌نمایند عجیباً که در تقطیع مشابه

(۱) ← ابوالحسن نجفی، «ذو بحرین، مشکل بزرگ عروض قدیم»، نامه فرهنگستان، دوره دهم، شماره اول، (بهار ۱۳۹۰)، ص ۸-۱۵.

(۲) ← مقاله دیگر نگارنده: «دریازه طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی»، آشنایی با دانش، شماره ۷، (فروردین ۱۳۵۹)، ص ۵۹۱-۶۲۶، که در آن از ص ۶۰۴ تا ۶۱۰ به شرح ناتوانی عروض قدیم و جدید در برخورد با وزن دوری و توضیح آن پرداخته است.

یکدیگر می‌شوند، مانند دو بیت زیر:

سفر کرده‌ام به بحر و به بر نیاسوده‌ام ز رنج سفر

(خلیلری، وزن شعر فارسی، ص ۲۴۱)

به رادیش راد مائد به زُفت به مردیش مرد مائد به زن

(شاکر بخاری)

ممکن است یک بیت را بر وزن «فَعولُنْ فَعولُنْ فَعولُنْ فَعولُنْ» و بیت دیگر را بر وزن «مفاعیلُ فاعلاتنْ فعل» بخوانیم ولی در هر دو حال تقطیع هجایی آنها یکسان است:

- U -- U - U -- U

شاعری دو وزن ظاهراً متفاوت را در شعری که دو بیت اول آن در زیر آورده می‌شود

به هم آمیخته است:

گل ز روی او شرمسار شد دل چو موی او بی‌قرار شد

ماه بر زمی‌ش نهاده رخ چون بر اسب خوبی سوار شد

(اوحدی مراغه‌ای)

عجیب آنکه در شعری از شاعری دیگر که ظاهراً بر وزن بیت اول شعر فوق است، ناگهان در میان مصراع، یک هجای کوتاه اضافی (یا، به اصطلاح عروض قدیم، یک حرف ساکن اضافی) نیز می‌آید بی‌آنکه وزن شعر مخدوش شود:

نوشکفته گل از میان باغ پشت پرده رفت کرد رخ نهان

(هادی حائری)

در مصراع دوم، کلمه «رفت» یک هجای کشیده است (مرکب از یک هجای بلند و یک هجای کوتاه) و حال آنکه، به حکم تقطیع مصراع اول، انتظار می‌رفت که در اینجا فقط یک هجای بلند بدون هجای کوتاه بیاید.

این هجای کوتاه اضافی، که ظاهراً می‌بایست تناسب وزن دو مصراع را برهم بزند، در بسیاری از شعرهای دیگر بر وزن‌های دیگر نیز پدیدار می‌شود، از جمله در مصراع دوم بیت زیر:

چندان که گفتم غم با طیبیان درمان نکردند مسکین غریبان

(حافظ)

شنونده از خود می‌پرسد که چرا اولاً این دو مصراع، با وجود تقطیع متفاوت، به گوش هم‌وزن می‌نمایند و ثانیاً برای اینکه تقطیع دو مصراع یکسان باشد مگر شاعر نمی‌توانست بگوید:

چندان که گفتیم غم با طیبیان درمان نکردند مسکین غریبان
همه مسئله در وقوع همین هجای کوتاه اضافی یا، به بیان دقیق‌تر، وقوع یک هجای کشیده به جای هجای بلند، در میان مصراع است.^۳

خصوصیت این نوع وزن، که آن را «دوری» می‌نامند، در این است که مصراع‌های شعری را که بر این وزن باشد می‌توان از میان به دو نیم کرد و آن دو نیمه را به جای هم به کاربرد بی‌آنکه وزن نامتعادل شود. مثلاً در بیت زیر:

در کوی نیک‌نامی ما را گذر ندادند گر تو نمی‌پسندی تغییر کن قضا را
(حافظ)

با جابه‌جا کردن دو نیمه هر مصراع می‌توان همان وزن را به دست آورد:
ما را گذر ندادند در کوی نیک‌نامی تغییر کن قضا را اگر تو نمی‌پسندی
دقت کنید که در شعر حافظ، در میان هیچ‌یک از دو مصراع، هجای کشیده نیامده است، اما پس از این جابه‌جایی، در میان مصراع اول بیت فوق یک هجای کشیده («دند») در ندادند» واقع شده است بی‌آنکه وزن مخدوش شود.

دوری یا متناوب؟

نخستین کسی که به وزن دوری توجه کرده ظاهراً پرویز ناتل خانلری است که آن را چنین تعریف می‌کند: «مصراع‌هایی که درست در میان آنها وقف یا سکوتی هست»، اما تصریح نمی‌کند که این «وقف یا سکوت» بر وزن مصراع وارد می‌شود یا بر کلام مصراع یا بر هر دو، فقط می‌افزاید که برای چنین وزنی صفت «متناوب» مناسب‌تر از «دوری» است.^۴ در جای دیگر

۳) اینکه وزن دوری در شعر عربی وجود ندارد به سبب آن است که در آن زبان، وقوع هجای کشیده در «حشو» (یعنی در میان مصراع) جایز نیست. برای توضیح ← علی اصغر قهرمانی مقبل، عروض و قافیه عربی، سمت، تهران ۱۳۹۵، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۴) پرویز ناتل خانلری، وزن شعر فارسی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۵، ص ۲۱۹، خانلری این نوع مصراع‌ها را «دوپاره» نیز می‌نامد (همان صفحه).

توضیح می‌دهد که: «اوزان دوری یا متناوب اوزاتی است که به دو پارهٔ متشابه تقسیم می‌شوند» و سپس این نکته را می‌افزاید: «جایز است که یک یا دو حرف صامت به هجای آخرین [هر پاره] افزوده شود و این حرف از تقطیع ساقط می‌گردد.^۵ مقصود از یک یا دو حرف صامت که می‌توان به هجای آخرین هر پاره افزود در حقیقت همان هجای کشیده است (یا علامت - U) که یک هجای کوتاه علاوه بر هجای بلند دارد، یعنی وزن کلماتی مانند: «کار» و «گرد» و «کار».^۶ خانلری با خلط وزن متناوب و وزن دوری هر جا که به وزن مصرعی با دو نیمهٔ متشابه برخورد آن را دوری دانسته است، مانند بیت‌های زیر:

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

(سعدی)

بر وزن مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن
--U U /-U -U /-U U /-U -U

سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی

(سعدی)

بر وزن فعلاّت فاعلاتن فعلاّت فاعلاتن
--U - /U -U U /-U - /U -U U

اما این بیت‌ها بر وزن دوری نیست، زیرا در پایان نیمهٔ مصراع‌های آنها نمی‌توانیم هجای کشیده به کار ببریم یا به قول خانلری یک یا دو حرف صامت بیفزاییم، یعنی به جای کلمات: «بمیرم» (U -) و «امشب» (-) مثلاً «بمیرم» (U -) و «امروز» (- U) قرار دهیم. بنابراین هر وزن متناوبی را نمی‌توان دوری دانست.^۶ پس وزن دوری چیست؟

(۵) همان کتاب، ص ۲۶۳.

(۶) خانلری صریحاً نمی‌گوید که وزن این بیت‌ها دوری است، ولی چون در تقطیع آنها علامت وزن دوری را که دو خط موازی عمودی است به کار می‌برد ناچار از دیدگاه او باید آنها را مسلماً دوری دانست. مثلاً تقطیع بیت اول فوق را به این صورت نشان می‌دهد:

--U U /-U -U /-U U /-U -U || --U U /-U -U (ص ۲۳۵)

و بیت دوم را به این صورت:

--U - /U - /U U || --U - /U - /U U (ص ۲۳۷)

تعریف وزن دوری و شرایط آن

وزن دوری وزن مصراع‌ی است که بتوان آن را به دو نیمه متشابه تقسیم کرد به طوری که هر یک از این دو نیمه در حکم یک مصراع کامل باشد. از این رو وزن دوری لزوماً متناوب است، ولی هر شعر متناوبی بر وزن دوری نیست، زیرا همه شرایط وزن دوری درباره آن صدق نمی‌کند.

وزن دوری دارای چهار شرط زیر است:

۱. هر مصراع به دو نیمه متشابه قابل تقسیم است. به همین سبب، دو بیت زیر را که در آغاز بحث آوردیم با وجود تقطیع یکسان نمی‌توان هم‌وزن دانست:

سفر کرده‌ام به بحر و به بر نیاسوده‌ام ز رنج سفر
به رادیش راد ماند به زفت به مردیش مرد ماند به زن

زیرا هر دو مصراع بیت اول قابل تقسیم به دو نیمه متشابه است و بنابراین بر وزن دوری است، ولی بیت دوم دوری نیست چون مصراع‌های آن را نمی‌توان به دو نیمه متشابه تقسیم کرد.

۲. کلمه در پایان هر نیمه تمام می‌شود. بنابراین در وزن دوری ممکن نیست که بخشی از کلمه در نیمه اول و بخشی در نیمه دوم واقع شود.

به همین سبب، شعر زیر را که در آغاز بحث ذکر کردیم نمی‌توان بر وزن دوری دانست:

گل ز روی او شرمسار شد دل چو موی او بی‌قرار شد
ماه بر زمینش نهاده رخ چون بر اسب خوبی سوار شد

زیرا هر چند که هر دو مصراع بیت اول قابل تقسیم به دو نیمه متشابه است، اما مصراع‌های بیت دوم قابل این تقسیم نیست چون وقف یا سکوت به میان کلمات «زمینش» و «خوبی» وارد می‌شود و کلمه را از هم می‌گسلد. بنابراین در وزن دوری همه مصراع‌های یک قطعه شعر باید، چه در وزن و چه در کلام، قابل تقسیم به دو نیمه متشابه باشند و اگر حتی یک بیت آن قطعه فاقد این ویژگی باشد آن قطعه را نباید بر وزن دوری دانست.

۳. در پایان هر نیمه وزن دوری، مانند پایان مصراع، کمیت هر شش هجای زبان

فارسی متساوی می شود و معادل یک هجای بلند به حساب می آید.^۷ بنابراین هر شش هجا می توانند با کمیت یکسان در پایان هر نیمه وزن دوری به کار روند، چه بالفعل و چه بالقوه.

فی المثل در بیت زیر:

گر غالیه خوشبو شد در گیسوی او پیچید و ر و سمه کمانکش گشت در گیسوی او پیوست
(حافظ)

بر وزن مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلان

-- U /U -- || -- U /U --

هجای کشیده: «گشت» در پایان نیمه مصرع دوم معادل هجای بلند: «شد» در پایان نیمه مصرع اول به کار رفته است بی آنکه وزن مخدوش شده باشد. اگر شاعر از این بابت نگرانی می داشت می توانست در مصرع دوم نیز همان کلمه «شد» را به کار ببرد.

یا در بیت زیر:

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

(سعدی)

بر وزن مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن

-- U - /U -- || -- U - /U --

در پایان نیمه مصرع اول اگر به جای کلمه «بگریم» کلمه «بگرییم» به کار ببریم وزن معیوب نخواهد شد و حال آنکه کمیت این دو کلمه یکسان نیست.

این شرط در مورد همه اوزان متناوب صدق نمی کند. بنابراین اگر مصرعی دارای دو نیمه متشابه باشد ولی در پایان نیمه آن نتوان هجای کشیده به کار برد آن مصرع بر وزن دوری نخواهد بود، مانند وزن مصرع های دو بیت زیر:

سرو چمان من چرا / میل چمن نمی کند همدم گل نمی شود / یاد سمن نمی کند

(حافظ)

(۷) شش هجای زبان فارسی عبارتند از یک هجای کوتاه (با علامت U) و دو هجای بلند (با علامت -) و سه هجای کشیده (با علامت = U).

فغان‌کنان هر سحری / به کوی تو می‌گذرم چو نیست ره سوی توام / به بام و در می‌نگرم
(جامی)

۴. آخرین رکن هر نیمه وزن دوری ناقص است.

مقصود از رکن ناقص رکنی در خانواده اوزان متفق‌الارکان یا متناوب‌الارکان است که یک یا دو یا احياناً سه هجا از پایان آن کم شده باشد. برای مثال، خانواده متفق‌الارکان مفتعلن را در اینجا می‌آوریم و بررسی می‌کنیم که کدام عضوهای آن می‌توانند دوری شوند. اما نخست باید توضیح دهیم که مقصود از خانواده چیست.

در مقاله‌ای از نگارنده با عنوان «دایره‌ای با ۱۸۰ وزن»^۸ به اجمال گفته شده است که اوزان متفق‌الارکان، متشکل از رکن‌های سه یا چهار یا پنج هجایی، و نیز اوزان متناوب‌الارکان متشکل از رکن‌های چهار هجایی متعلق به دایره مذکور^۹ چگونه خانواده وزنی به وجود می‌آورند: سرگروه هر خانواده مصراع‌ی با چهار رکن است که از پایان آن پیاپی یک هجا کم می‌شود و بدین ترتیب مصراع‌های دیگری با وزن‌های دیگر به دست می‌آید و مجموع آنها یک خانواده وزنی تشکیل می‌دهد. مثلاً خانواده متفق‌الارکان چهار هجایی مفتعلن (-UU-) و ترتیب اعضای آن عبارت‌اند از:

(۱) -UU- / -UU- / -UU- / -UU-

(۲) -U- / -UU- / -UU- / -UU-^{۱۰}

(۳) -- / -UU- / -UU- / -UU-

(۴) - / -UU- / -UU- / -UU-

(۵) -UU- / -UU- / -UU-

(۶) -U- / -UU- / -UU-

(۷) -- / -UU- / -UU-

۸) چاپ‌شده در وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۹۰، ص ۱۱۳-۱۲۲.

۹) این دایره از یک سو متشکل است از اوزان «مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن» و از سوی دیگر «مفتعلن فاعِلات مفتعلن فاعِلات». البته انواع دیگری از اوزان متناوب‌الارکان نیز در شعر فارسی وجود دارد، ولی مقصود ما از متناوب‌الارکان منحصرأً وزن‌هایی است که در دایره مذکور می‌گنجد.

۱۰) هجای کوتاه در پایان مصراع خود به خود تبدیل به هجای بلند می‌شود.

(۸) - / - U U - / - U U -

(۹) - U U - / - U U -

(۱۰) - U - / - U U -

(۱۱) - - / - U U -

(۱۲) - / - U U -

در این خانواده به جز مصراع‌های ۱ و ۵ و ۹ که از رکن‌های کامل تشکیل شده‌اند دیگر مصراع‌ها که رکن پایانی آنها ناقص است اگر مکرر شوند، یعنی به دو برابر افزایش یابند، لزوماً بروزن دوری می‌شوند. البته تعداد هجاهای هر مصراع پس از دوری شدن معمولاً نباید از حد متعارف (حد اکثر ۲۶ و حداقل ۱۰ هجا) بیشتر یا کمتر باشد.

وزن‌های دوری این خانواده که تاکنون شاهی برای آنها یافت شده از این قرار است:

(۸) - / - U U - / - U U - || - / - U U - / - U U -

وقت درو کردن گل شد کار به فردا مگذارید / داس بجویید و بیاید لاله به صحرا مگذارید
(سیمین بهبهانی)

(۱۰) - U - / - U U - || - U - / - U U -

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست / هر که درین حلقه نیست فارغ ازین ماجراست
(سعدی)

(۱۱) - - / - U U - || - - / - U U -

باز بهار آمد شیفته‌ام مستم / آه که می‌لرزد باز دلم دستم
(سیمین بهبهانی)

(۱۲) - / - U U - || - / - U U -

آن که سر او خاک شما شد / گم نسنوازید پا مزیندش
(مظاهر مصفا)

برای شماره‌های ۴ و ۶ و ۷ که امکان دوری شدن دارند هنوز ظاهراً شعری ساخته نشده یا به نظر نگارنده نرسیده است.

وزن‌های معیوب

بنابر آنچه گذشت، مصراع‌ی مرکب از هشت یا شش یا چهار رکن کامل، چه متفق‌الارکان، و چه متناوب‌الارکان، هرگز نمی‌تواند دوری شود. حال اگر شعری با استفاده از این نوع مصراع ساخته شود و ویژگی‌های وزن دوری، مثلاً هجای کشیده به جای هجای بلند، در پایان نیمه مصراع‌های آن شعر (یا در پایان رکن‌های آن) به کار رود، وزن معیوب خواهد شد؛ مانند دو بیت زیر که در مصراع اول آنها هجای کشیده کلمات «است» و «گیر» وزن را مخدوش کرده است:

سرور اولیا نبی است وز پس مصطفی علی است خدمت مصطفی کن و همت مرتضی طلب
(فیض کاشانی)

از همه کس کناره گیر صحبت آشنا طلب هم ز خدا خودی طلب هم ز خودی خدا طلب
(اقبال لاهوری)

بر وزن مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن
- U - U / - U U - / - U - U / - U U -

این عیب غالباً در شعرهای متعلق به خانواده مستفعلن (بحر رجز) به چشم می‌خورد:
در کعبه مردان بوده‌اند کز دل وفا افزوده‌اند
در کوی صدق آسوده‌اند محرم تویی اندر حرم
(سنایی)

ناگاه صبر از من یکاست وز جان و دل افتاد و خاست

شهری بر این محضر گواست این را ندارم مختصر
(سوزنی سمرقندی)

دل برد و دامن درکشید تا پای بند وصل تو

هر شب دو دست از هجر غم تا روز بر سر می‌زنم
(اتوری)

افکند دور روزگار بدخواه او را در کنار نباید چنین شایسته کار الا ز صنع کردگار
(ابن‌یمین)

کردی تجلی بی نقاب تابان تر از صد آفتاب ما را فکندی در حجاب از ابر استدلال‌ها
(فیض کاشانی)

بر وزن مستفعلن ۴ بار

--U--/U--/U--/U--

ظاهراً وزن‌های متشکل از رکن‌های پنج هجایی، بیشتر از انواع دیگر شعر، معروض این
نقیصه‌اند:

بگو به جمشید بنال با درد که گلشنت را فلک خزان کرد

بگو به دارا ز مصر برگرد که نیل همّت سراب گردید

(ادیب‌الممالک)

بر وزن مفاعلاتن ۴ بار

--U-U-/U-U-/U-U-/U-U

بر در تو من رو به خاک عجز ناله می‌کنم کاری اله من

جرم کرده‌ام ظلم کرده‌ام پرده‌ای بی‌پوش بر گناه من

(فیض کاشانی)

بر وزن مُستفعلن (با فاعلاتن فع) ۴ بار

-U-U-/U-U-/U-U-/U-U-

چو به دام عشق تو افتادم ز قیود و سلسله آزادم

نکنم خود را به جهان پابند که ز آزادی به جهان زادم

(عبدالحسین آیتی)

بر وزن فَعْلِیَّاتِن (یا فاعلاتن فع) ۴ بار

---U U/---U U/---U U/---U U

امکان دیگر برای دوری شدن

یک امکان برای دوری شدن، چنان‌که گذشت، این است که در خانواده‌های وزنی،
مصراع‌ی که به رکن ناقص منتهی شده است مضاعف شود. اما امکان دیگری نیز برای
دوری شدن وجود دارد و آن کاربرد اختیارات شاعری است، حتّی در مصراع‌های منتهی

به رکن کامل. فی‌المثل در خانواده مفتعلن، که در صفحات پیشین مطرح شد، مصراع شماره ۹ از دو رکن کامل تشکیل شده است. حال اگر در رکن اول آن، با استفاده از اختیار شاعری معروف به «تسکین» (یعنی تبدیل دو هجای کوتاه متوالی به یک هجای بلند)، مفتعلن را تبدیل به مفعولن (--) کنیم و طول مصراع را به دو برابر افزایش دهیم وزنی که به دست می‌آید خود به خود دوری خواهد بود:

---/UU-||-UU-/--

باتو این هدیه به تو آن را از من بپذیر گفت و بردش سر دست افکند از پله به زیر

(سبمین بهبهانی)

همچنین اگر رکن اول به همان صورت مفتعلن بماند ولی رکن دوم تبدیل به مفعولن شود باز هم وزن دوری خواهد بود:

---/UU-||-UU-/--

ای صنم گلزاری چند سرا آزاری من چو کمین فلاحم تو دهی ام سالاری

(موتوی)

بدین ترتیب با استفاده از اختیارات شاعری می‌توان بسیاری از وزن‌های عادی را به صورت وزن‌های دوری درآورد.

تک‌بیت و وزن دوری

تشخیص وزن دوری در تک‌بیت همیشه آسان نیست. مثلاً اگر در جایی به این بیت که مطلع یکی از غزل‌های خاقانی است، برخورد کنیم:

جان از یرم برآید چون از درم درآیی لب را به جای جانی بشنان به کدخدایی

بروزن مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

--U-/U--/U-/U--

نباید بی‌درنگ حکم کنیم که وزن آن دوری است. برای این منظور راهی نیست جز اینکه به دیگر بیت‌های غزل مراجعه کنیم. اگر حتی یک مصراع از ابیات این غزل را نتوان از میان به دو نیمه متشابه تقسیم کرد می‌توانیم یقین کنیم که وزن آن دوری نیست، چنان‌که مصراع اول بیت زیر در همان غزل اتفاقاً همین را حکم می‌کند:

جانی که یافت از خَم زلفین تو رهایی از کار باز مآند همچون بت از خدایی^{۱۱}

مصراع اول: --U-U--UU-U-U--

مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن

مصراع دوم: --U-U---U-U--

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

در واقع وزن اصلی غزل وزن مصراع اول همین بیت است که دو هجای کوتاه متوالی آن، با استفاده از اختیار شاعری (معروف به تسکین)، تبدیل به یک هجای بلند در مصراع دوم شده است.

در غزلی از منوچهری با مطلع زیر نیز پیشاپیش نمی توان دریافت که وزن آن دوری است یا نیست:

الا وقت صبح است نه گرم است و نه سرد است

نه ابر است و نه خورشید نه باد است و نه گرد است^{۱۲}

آیا باید آن را بر وزن «مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل» بدانیم یا بر وزن «مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل»؟ با مراجعه به دیگر ابیات غزل به بیت زیر می رسیم که وقوع «واو» عطف در میان دو مصراع نشان می دهد که وزن همین تقطیع اخیر وزن اصلی غزل است، یعنی دوری نیست: از آن باده که زرد است و نزار است ولیکن

نه از عشق نزار است و نه از محنت زرد است

بر وزن مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل

--U/U--U/U--U/U--U

در کتاب معروف المعجم فی معایر اشعارالعجم بیت زیر نقل شده که چون ابیات دیگری به دنبال آن نیامده است به دوری بودن یا نبودن آن نمی توان حکم کرد:

پیامد به حجره مست نگارین و در بزد

لطافت نمود دوش سمنبر برون ز حد

۱۱) دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی، زوآن، تهران [۱۳۸۸]، ص ۶۷۴.

۱۲) دیوان استاد منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، اسپند، تهران ۱۳۳۶، ص ۱۷۵.

المعجم آن را بر: «مفاعیلُ فاعلات مفاعیلُ فاعلن» تقطیع می‌کند. این وزن ممکن است دوری باشد یا نباشد بر حسب آنکه: «فاعلات» را به سکون یا به ضمّ: «ت» بخوانیم. عروض قدیم، چنان‌که گفتیم، متعرض وزن دوری نشده است. ولی شمس قیس رازی، صاحب المعجم، چون نمی‌توانسته است آن را به کلی نادیده بگیرد راه حلی به نظرش رسیده و وزن فوق را: «مضارع مثنی مکفوف مقصور محذوف» نامیده است^{۱۳}. این سخن مستلزم تناقض است: از یک سو چون: «مکفوف» می‌گوید: «فاعلات» باید به ضمّ: «ت» باشد، از سوی دیگر چون: «مقصور» می‌گوید باید به سکون: «ت» باشد. حال چگونه می‌توان: «فاعلات» را در آن واحد هم به ضمّ و هم به سکون: «ت» تلفظ کرد؟ شمس قیس ظاهراً متوجه تناقض‌گویی خود نشده است. در واقع، این هم نوعی توجیه وزن دوری در عروض قدیم است!

دشواری تشخیص وزن دوری از غیر دوری در بیت‌های منفرد گاهی موجب تصوّر واهی و ابراز حکم غریب می‌شود. فی‌المثل محمد معین، مؤلف معروف فرهنگ فارسی، در ذیل حرف «و» (جلد چهارم، ص ۴۹۲۲)، پس از ذکر دو بیت زیر از خاقانی:

پارم به مکه دیدی آسوده دل چو کعبه

رطب اللسان چو زمزم و بر کعبه آفرین‌گر

امسال بین که رفتم زی مکه مکارم

دیدم حریم حرمت و کعبه درو مجاور

به گمان اینکه وزن مصراع اول این بیت‌ها دوری است، حکم به زائد بودن حرف عطف «و» در مصراع دوم آنها می‌کند و می‌گوید: «واو عطف در قدیم گاه در شعر، به هنگام قرائت و تقطیع، حذف می‌شده.»

آیا منطقی‌تر یا عاقلانه‌تر آن نبود که نخست از خود پرسید: اگر این «واو» ها واقعاً زائدند چرا خود شاعر آنها را حذف نکرده و این کار را بر عهده خواننده گذاشته است؟^{۱۴}

□

۱۳) المعجم فی معایر اشعار المعجم، به تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی، کتاب‌فروشی تهران [۱۳۳۸]، ص ۱۴۹.

۱۴) برای توضیح بیشتر، ک. ابوالحسن نجفی «آیا واو زائد است؟»، نامه فرهنگستان، دوره سیزدهم، ش ۲، (زمستان ۱۳۹۲)، ص ۲۱-۲۵.